

# کتاب دلائل سبعة (فارسی)

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



دلائل سبعة (فارسی) - من آثار حضرت نقطه اولی

- بر اساس نسخه نسخه چاپ ازلی

تذکر: این نسخه که ملاحظه میفرمائید عینا مطابق نسخه خطی تایپ گشته و هرگونه پیشنهاد اصلاحی در قسمت ملاحظات درباره این اثر درج گردیده است.

بسم الله الافرد الافرد

الحمد لله الذي لا اله الا هو الافرد الافرد وانما البهاء من الله على من يظهره الله ثم ادلائه لم يزل ولا يزال وبعد لوح مسطور را مشاهده نموده هرگاه خواسته شود بتفصیل ذکر ادله در اثبات ظهور گردد الواح اکوانیه و امکانیه نتواند تحمل نمود ولی سازج کلام و جوهر مرام انکه شبهه نبوده ونیست که خداوند لم یزل باستقلال استجلال ذات مقدس خود بوده و لا یزال باستمع استرفاع کنه مقدس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیء حق شناختن و ستایش نموده او را هیچ شیء حق ستایش نمودن مقدس



ORIGINAL

بوده از کل اسماء و منزله بوده از کل امثال و کل باو معروف میگردد و او اجل از انست که معروف  
 بغیر گردد و از برای خلق او اولی نبوده و اخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید بعدد آنچه  
 ممکنست در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود هر گاه در بحر اسماء  
 سائری که کل بالله معروف است و او اجل از انست که بخلاق خود معروف گردد یا بعباد خود  
 موصوف شود هر شیئی که می بینی خلق شده بمشیت او چگونه دلیل باشد بر وحدانیت حضرت او  
 وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق  
 اوست این است دلیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت و هر گاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر ازل  
 که مشیت اولیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عز وجل او را خلق فرموده بقدرت مستطیله  
 خود و از اول لا اول له در هر ظهوری او را ظاهر فرموده بمشیت خود و الی اخر لا اخر له او را ظاهر  
 خواهد فرمود باراده خود و بدانکه مثل او مثل شمس است اگر بما لا نهایته طلوع نماید یک شمس زیاده  
 نبوده و نیست و اگر بما لا نهایته غروب کند یک شمس زیاده نبوده و نیست اوست که در کل رسل  
 ظاهر بوده و اوست که در کل کتب ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول باو اول میگردد و  
 اخری از برای او نبوده زیرا که اخر باو اخر میگردد اوست که در این دوره بدیع که حال الف سیزدهم  
 است بنقطه بیان معروف و بدیع اول در یوم ادم و بنوح در یوم او و بآبراهیم در یوم او و بموسی در یوم  
 او و بعیسی در یوم او و بمحمد رسول الله (ص) در یوم او و بنقطه بیان در یوم او و بمن یظهره الله در  
 یوم او و بمن یظهره الله من بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سر قول رسول الله  
 (ص) از قبل اما النبیین فانا زیرا که ظاهر در کل شمس واحد بوده و هست و این است معنی حدیث  
 که در حق حجت (ع) ذکر شده قال الصادق (ع) انه يقول یا معشر الخلائق الا من اراد ان ینظر الی  
 ادم وشیت فها انا ادم و شیت الا و من اراد ان ینظر الی نوح و ولده سام فها انا انا نوح و سام الا  
 و من اراد ان ینظر الی ابراهیم و اسمعیل فها انا انا ابراهیم و اسمعیل الا و من اراد ان ینظر الی موسی و یوشع  
 فها انا انا موسی و یوشع الا و من اراد ان ینظر الی عیسی و شمعون فها انا انا عیسی و شمعون الا و من اراد  
 ان ینظر الی محمد و امیر المؤمنین فها انا انا محمد و امیر المؤمنین الا و من اراد ان ینظر الی الحسن و الحسین فها  
 انا انا الحسن و الحسین الا و من اراد ان ینظر الی الائمة من ولد الحسین فها انا انا الائمة و بعد واحدا بعد  
 واحد الی الحسن (ع) اجیبوا الی مسئلتی فانی انبئکم بما نبئتم به و ما لم تنبئوا به و من کان یقرء الکتب  
 و الصحف فلیستمع منی الی اخر الحدیث و نمیفرماید فلینظر الی هذا زیرا که آنچه رسل بان رسل بوده در  
 انست و آنچه کتب بان کتب شده از انست سازج کلام آنکه خداوند عز وجل از حکمت بالغه خود  
 در ظهور محمد رسول الله (ص) حجت را فرقان قرار داده و این موهبه بوده که در حق هیچ امتی قبل  
 از محمد رسول الله نشده که ایه از کتاب الله حجت باشد بر کل ما علی الارض و عجز کل را برساند و

اثبات قدرت الهی نماید و از یوم نزول فرقان تا یوم ظهور نقطهء بیان هزار و دویست و هفتاد سال طول کشید تا اینکه کل باین حجت مربی شده تا آنکه مستعد ظهور شمس حقیقت گردند و آنچه غیر از این حجت ذکر میکنند بقول خود ایشان کتاب اعظم تر است و اعظم کفایت از دون اعظم میکند و ذکر دون ان مثمر ثمر نیست نزد حکیم بصیر این در وقتی است که تو را وا گذارم بر آنچه شنیدهء و مدارا کنم با تو در استدلال و الا این ثابت و ظاهر غیر این را ثابت کن و گمان مکن که این کفایت از کل معجزات نمیکند نه والله کفایت از کل معجزات نموده و خواهد نمودهفت دلیل محکم تو را تعلیم نموده در این باب که هر یک بنفسه کافی است بر حجیت نزد منصف اول آنکه اگر آیات قرآنی اعظمتر از معجزات کل انبیاء نبوده چگونه نسخ شد باین کتب آنها و این باقی ماند و این دلیلی است محکم و متقن بر اینکه این حجت اعظم از عصای موسی و امثال ان از حجتهای جسدیه بوده و هست و ثانی آنکه بدینی که الان متدین بان هستی مفری نیست از برای تو بحکم قران که بگوئی غیر الله قادر نیست بر انزال ایهء و حال که می بینی مفری نیست از برای تو که بگوئی من عند الله است که اگر نزد خلق ممکن بود در طول هزار و دویست و هفتاد سال احدی ایهء اتیان نموده بود و حال آنکه دیدی عجز کل را و بین فضل الهی را که چه قدر کامل بوده بر کل اهل فرقان که کل ابواب شبهات را خداوند عز و جل بر ایشان سد فرموده که در حین مشاهده آیات بدین خود خطور من عند غیر الله نمایند زیرا که نازل فرموده قادر نیست کسیکه اتیان بحدیثی نماید و اگر مؤمن و موقن است باینحکم بر قلبش خطور نمیتواند داد که آیات بیان من عند غیر الله است بلکه قلم دست نمیگیرد در مقام اتیان زیرا که بدین خود ممکن نیست چه جای آنکه العیاذ بالله دون یقین یا بجد از او ظاهر شود قسم بذات مقدس الهی جل و عز که فضل الهی در حق مؤمنین بقران بغایت کمال بوده که اگر احدی تدبر در حجیت فرقان مینمود خطور دون ایمان در نزد ظهور یک ایه از آیات بیان نمینمود چگونه آنکه شک کند یا اظهار دون یقین نماید انصاف بده چه فرق است از یومیکه خود را شناخته و بدین خود متدین شدهء بحجیت فرقان تا وقتی که نظر در بیان نمودی و متدین نشدی شبهه نیست که تو پیغمبر را ندیدهء و معجزهء غیر از این قران نمی بینی اگر لا عن شعور داخل دین خود شدهء چرا شدهء و اگر بر بصیرت شدهء چه فرق است ما بین وقتی که قران را دیدی و یقین بعجز کل نمودی و متدین شدی بدین رسول الله (ص) با وقتیکه بیان را نظر نمودی و متیقن نشدی ایا از برای تو حجتی عند الله خواهد بود خداوند از تو سؤال میفرماید که بچه چیز داخل دین اسلام شدی غیر از آنکه بگوئی بفرقان هیچ دلیل دیگر ندیدهء بهمین خداوند اثبات حجت میفرماید بر تو که همین قسم که در نزد کتاب رسول الله متدین بدین او شدی بر تو بود که در نزد کتاب نقطهء بیان متدین بدین حق شوی زیرا که تو رسول الله را ندیدهء و بنفس کتاب متدین شدی همین قسم که ایهء از بیان دیدی بهمان حجت که متدین بدین فرقان شدهء بر تو هست که مؤمن

بان ایات شوی و هیچ رسولی را خداوند عالم نفرستاده که کتبی که از قبل او نشر میکند بنفسه حجت باشد و این مخصوص است بنقطهء بیان که اگر کتابی بشان ایات بیکی از مؤمنین بفرقان نویسد یا غیر آن حجت بنفس کتاب تام و کامل میگردد بمشاهدهء یک ایهء از ایات آن اگر ناظر مستبصر و مستعقل باشد و الا محل حکم نبوده و نیست زیرا که در اکثر مواضع خداوند فرموده بر اینکه ایات از برای قومی است که ایمان می آورند و تعقل میکنند نه از برای اکثر خلق که در حد لا شئی بوده و این دو دلیل از دلایل سبعة که بیکی اثبات نمودم که نفس ایات اعظمتر است از کل معجزات نبیین و بثنائی آنکه غیر الله قادر نیست بر انزال ایهء و بین که چگونه خداوند امتحان میفرماید خلق را اگر بنقطهء بیان عطا فرموده بود مثل آنچه بموسی عطا فرموده بود چه بسا احدی از مؤمنین بفرقان محتجب نمیمانند و مؤمن میشدند و حال که خداوند اعظم از انرا عطا فرموده بدلیل دین کل مسلمین که ثابت و مبرهن است چه قدر خلق تحمیس شده و در فتنه بیرون رفته و این نیست الا از عدم تفکر و تبصر در دین خود و الا در حین رؤیت یک ایه یا استماع آن اعظمتر بوده از معجزات کل نبیینو دلیل ثالث آنکه اثبات قدرت در این ایات ظاهر میگردد بنحو بقاء نه غیر آن و تصور نکنی که این امری است سهل بلکه این خلقی است اعجاب از خلق سموات و ارض و ما بینهما نظر کن حروف هجائی را که کل خلق بان تکلم مینمایند خداوند عز وجل او را بشانی از نفس امی ظاهر فرموده که کل ما علی الارض از اتیان بمثل او بر فطرت عاجز میگردد و این نیست الا صرف ظهور قدرت و محض بروز عظمت ولی چون اکثر خلق در عالم حدند مستشعر بعظمت ایات و جلالت آن نمیشوند چه بسا بشئون حدیه مستشعر میشوند و باین دلیل متقن و حجت مبرهن که باقی است الی یوم القيمة مستبصر نمیشوند و رابع آنکه نفس ایات و کتاب کفایت میکند از معجزات دیگر چنانچه بر کسیکه مؤمن بقران است مفری نیست الا بر اقرار بکفایت آن چنانچه خداوند نازل فرموده در سورهء عنکبوت اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلك لرحمة و ذکری لقوم یؤمنون و در قران در اکثر موارد رد شده چیزهائیکه طلب مینمودند از رسول الله با هواء خود چنانچه ناطق است تنزیل در سورهء بنی اسرائیل وقالوا لن تؤمن لك حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا او تکون لك جنة من نخیل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا او تاتی بالله و الملائكة قبیلا او یکون لك بیت من زخرف او ترقی فی السماء ولن تؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا حال انصاف ده ان عرب چنین تکلم کرد و تو چیز دیگر میخواهی بهوای نفست چه فرق است ما بین تو و او و اگر قدری تأمل کنی بر عبد است که آنچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او مستدل شود نه آنچه دلخواه او باشد و اگر حکایت دلخواه بود احدی روی ارض کافر نمیمانند زیرا که هر امتی که مامول آنها در نزد رسل الله ظاهر میشد ایمان می آوردند پناه بر بخدا بر آنکه دلیل قرار دهی چیزی را بهوای خود بلکه دلیل قرار

داده چیزی را که خداوند او را دلیل قرار داده و تو ایمان می آوری بخداوند از برای رضای او چگونه  
 میخواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده و نیست چنانچه در قران تحذیر شده  
 عبادی که ایمان بایات نیاورند چنانچه نازل فرموده خداوند در سوره نحل ان الذین لا یؤمنون بایات الله  
 لا یتوبون لهم عذاب الیم انما یفتري الکذب الذین لا یؤمنون بایات الله واولئک هم الکاذبون در هر  
 ظهور مستبصر باش که اینجا است که اغلب خلق از صراط میلغزند و از جنت ایمان داخل نار دون  
 ایمان میگردند و بدانکه همینقدر که حجتی ثابت شد من عند الله هست کفایت میکند در حجیت چنانچه  
 خداوند از لسان موسی (ع) در قران نازل فرموده قد جئناک بایة من ربک والسلام علی من اتبع الهدی  
 اگر حجت موسی و هارون بر فرعون بیک ایه بالغ نمیشد خداوند این نوع نازل نمیفرمود پس بدانکه ایه  
 واحده در حجیت کفایت میکند و خامس آنکه خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله (ص) بغیر از  
 آیات استدلال بچیز دیگر فرموده چنانچه نازل فرموده قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل  
 هذا القران لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا و اگر این معجزاتی که الان در کتب نقل  
 میکنند هر گاه نزد خداوند شانی از برای انها میبود استدلال بر حقیقت رسول الله (ص) بانها میفرمود  
 و اگر هم جائی ذکر فرموده قصد الهی استدلال نبوده مثل اقتربت الساعة وانشق القمر و مراد را  
 خداوند میداند چنانکه ایه مبارکه يعلم تاویلہ الا الله والراسخون فی العلم ناطق است و سادس آنکه بدلیل  
 عقل با تو تکلم مینمایم ایا امروز اگر کسی خواهد داخل دین اسلام شود حجت الهی بر او بالغ هست یا  
 نه اگر گوئی نیست چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب میفرماید و در حال حیات حکم غیر اسلام  
 بر او میشود و اگر گوئی هست بچه چیز هست اگر بانچه نقل میکنی که او می شنود بمحض کلام و بر او  
 حجت نمیگردد و اگر گوئی بفرقان این دلیلی است متقن و مبرهن حال نظر نموده در ظهور بیان که اهل  
 فرقان همین قسم که بر یکی از خلاف مذهب خود استدلال مینمایند اگر بر نفس خود نموده بودند  
 یکنفر محتجب نمانده بود و کل نجات یافته بودند در روز قیامت و اگر گوید نفس نصرانی که من قران  
 را نمی فهمم چگونه بر من حجت میگردد از او مسموع نبوده مثل آنکه عبادی که در قران میگویند  
 فصاحت آیات بیان را نمیفهمیم که بر ما حجت گردد همان نفس که این را میگوید بگو بان ای شخص  
 عامی تو بچه چیز در دین اسلام متدین شده پیغمبری که ندیده معجزه که ندیده اگر لا عن شعور  
 شدی چرا شدی و اگر بحجیت فرقان شدی بر اینکه شنیدی از ارباب علم و ایقان که اعتراف بعجز  
 نمودند یا آنکه بمحض حب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی از علایم اکبر حب  
 و عرفان است که حجت تو متقن بوده و هست همین قسم که در قبل میگوئی بنفوس خود در بیان هم  
 بگو بنفوس خود سابع آنکه باعتقاد کل خداوند عالم بر هر شیئی بوده و هست و قادر بر هر شیئی بوده و  
 خواهد بود بعد از آنکه نفسی نسبت داد خود را باو که من از قبل او حجت و اظهار بینه نمود و او عز و



جل در مقام ابطال او کسی را ظاهر نفرمود دلیل است بر اینکه من عند الله بوده و محبوب خداوند اثبات آن بوده و همینقدر که راضی شد و بعد از قدرت اظهار نفرمود دلیل است بر اینکه از قبل او بوده و نزد او مرضی بوده و ترا وصیت میکنم در بیان که در نزد هر ظهوری بدلیل آن ظهور در مقام احتجاج برائی نه بغیر آن که از دون سبیل حیا و مروت بوده مثلا رسول خدا - صلی الله علیه و اله - اثبات نبوت خود را خواست که بایات الله فرماید اگر مرد میدانی توهم در مقام اظهار اظهار ایه کن و الا بشئون دیگر که او با تو در مقام استدلال نیست که تو در مقام غیر از آن برائی این همه قصاید که اعراب در اول ظهور رسول الله گفتند ایا ثمری بخشید اگر آنها میخواستند که در مقام تقابل برآیند بر آنها بود که بر همان شان آیات تکلم نمایند نه بنحو قصاید و در هر ظهور این امر را مراقب باش که غیر از این سبیل صاحبان لب و عقل نبوده و نخواهد بود و آخر پشیمانی می آورد زیرا که آن حجت میماند و آنکه در مقام تقابل بر آمده بغیر آن حجت چونکه از شان خلق است و کل از آن عاجز نمیشوند فانی میشود و حجت الله میماند و نفعی در تقابل آن از برای او بهم نمی رسد و بدانکه غیر از این سبیل دلیل بر تقابل نبوده و نیست و اگر حبس دلیل بر غیر حجت شود یوسف نبی الله مسجون شد از نبیین و موسی ابن جعفر - علیهما السلام - از وصیین و حال آنکه هر دو حجت بودند و همچنین شئون دیگر دلیل بر غیر حجت نمیشود زکریا قصه انرا شنیده از نبیین و سید الشهداء از وصیین و حال آنکه هر دو حجت بودند اینها از برای این است که تبصر در امر خود بهمرسانی و اینکه میگوئی ما بین خود و خدا از برای من یقین حاصل نمیشود و الا مؤمن میبوم بدانکه مابین خود و خدائی که میگوئی محض وهم است حجتی بر آن نداری نظر کن در امت داود پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آنکه بکمال رسیدند بعد که عیسی ظاهر شد قلبی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند ایمان آوردند و ما بقی ماندند و کل ما بین خود و خدا خود را محق میدانستند نه این بود که میخواستند مکابره با حق کنند مثل حالت خودت که غرضت مکابره با حق نیست بلکه دوست میداری که یقین حاصل نمائی تا مؤمن شوی امت داود را هم مثل خودت تصور کن که اگر یقین مینمودند که عیسی همان پیغمبری است که داود خبر داده احدی از امت او خطور دون ایمان نمیکرد چگونه آنکه کافر شود و حال آنکه از یوم ظهور داود تا اول اینظهور دو هزار و دوپست و هفتاد سال گذشته و هنوز از حروف زبور باقی هستند در دین خود و ما بین خود و خدا گمان میکنند که مصابند حال بین ما بین خود و خدائی که ادعا میکنند نزد نصاری لا شئی است چگونه نزد خالق کل و همچنین نظر نموده در امت موسی قبل از داود هزار سال تربیت شدند تا آنکه بکمال رسیدند و آنچه وعده داده بود موسی بایشان از ظهور عیسی بعد از داود ظاهر شده و قلبی که از اهل حکمت و بصیرت بودند ایمان بعیسی آوردند و مابقی هم کمال جد و جهد را نمودند و مابین خود و خدا میخواستند که بانچه موسی گفته ایمان آورند ولی یقین نمودند و ماندند که تا الان

مانده اند و هنوز منتظرند پیغمبری را که موسی خبر داده و ما بین خود و خدا خود را مصاب میدانند حال بین ادعائی که میکنند که ما بین خود و خدا یقین نکردیم که عیسی همان پیغمبری است که موسی خبر داده چه قدر لا شئی است نزد یکی از امت عیسی چگونه نزد خالق کل یا شهداء از نزد او و بعد نظر نموده در امت عیسی که پانصد سال تربیت شده مثل امت موسی وقتی که بکمال رسیدند در دین خود خداوند محمد رسول الله (ص) را ظاهر فرمود و حال آنکه عیسی از امت خود عهد گرفت از ایمان آوردن باو در ظهور او زیرا که سنت کل رسل بوده و هیچ رسولی مبعوث نشده الا آنکه از امت خود عهد گرفت ایمان برسول بعد را و بعد از ظهور رسول الله شنیده که چه بران حضرت گذشت که فرموده ما اودی نبی مثل ما اودیت و حال آنکه کل اهل حق از زمان که امت عیسی باشند منتظر ظهور آنحضرت بودند و شب و روز از برای آن تضرع مینمودند و رهبانهای دین خود را اطاعت مینمودند بر اینکه اینها هستند که خالق را متذکر برسول خدا مینمایند بعد از آنکه ظاهر شد تا هفت سال غیر از یک امیرالمؤمنین و اعداد معدوده بان ایمان نیاوردند و حال آنکه کل وجود از برای او عامل بودند در اینجا سری بتو تعلیم کنم که تا حال عالم بان نبوده نظر کن باعمال امت هر پیغمبری که مبدء ان از قول انست که فی الحقیقه از برای اوست و چونکه او مرات الله هست در او دیده نمی شود الا الله این است که کل لله میشود اگر خالصا از برای او باشد عمل و همین قسم که مبدء کل اعمال امت هر پیغمبری از اوست رجوع ان اعمال هم به پیغمبر بعد است در یوم ظهور رسول الله (ص) کل از برای همان یک نفس عامل بودند ولی کل نمیدیدند واقع را و الا از محبوب خود منحرف نمیشدند نظر کن بسم خری که گمان میکنند نصاری که از خر عیسی است او را چگونه مرتفع نموده اند و فوج فوج بسوی او متصاعد میشوند و باین عمل تقرب میجویند ولی مثل رسول الله ظاهر میشود تا هفت سال بان ایمان نمیاورند حال بین وزن اعمال خلق در کجا واقع است و حال آنکه امت عیسی اگر یقین مینمودند که این همان احمد موعود است احدی از نصاری محتجب نمیماند از رسول الله و چه رهبانها بودند که ریاضت میکشیدند که رضای خدا را تحصیل کنند و از برای کسیکه عمل میکردند ظاهر شد و باو ایمان نیاوردند و گفتند تو نیستی آنکه عیسی (ع) خبر داده و گمان نکنی که انها در دین خود محتاط نبودند یا آنکه میخواستند ایمان بحق نیاورند بلکه عدم ایمان و یقین انها از شدت احتیاط انها بود که در دین خود داشتند و کل ما بین خود و خدا خود را مجاهد و مصاب میدانستند که اگر فی الحقیقه یقین مینمودند که رسول الله همان پیغمبری است که عیسی خبر داده کل اقرب از لمح بصر ایمان می آوردند و حال نظر کن بین خود و خدائی که انها ادعا میکنند نزد یکنفر از امت رسول الله لا شئی است چگونه نزد خالق کل و رسول او و شهداء دین او و ادلاء امر او و این قسم امر بر کل مشتبه میشود و حال آنکه کل ما بین خود و خدا لله میدانند که عمل میکنند و حال آنکه از کل نصاری هفتاد نفر زیاده ایمان

برسول خدا نیاوردند چنانچه در یک روایت مسطور است و تقصیر بر علمای آنها است که اگر آنها ایمان می آوردند سایر خلق ایمان می آوردند حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند که خلق را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت حال باز برو عالم بشو کل امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای آنکه نجات یابند در روز قیامت و حال آنکه همین اتباع ایشانرا داخل در نار نمود در یوم ظهور رسول الله که ایشانرا از مثل رسول الله محبوب داشت حال برو متبع عالم شو نه والله نه عالم شو و نه متبع بغیر بصیرت که هر دو هالکند در یوم قیامت بلکه عالم شو با بصیرت و متبع باش خدا را بعالم حق با بصیرت می بینی کرور کرور عالم در هر ملت بغیر بصیرت و می بینی متبع در هر ملت کرور کرور بغیر بصیرت قدری مستبصر شو و رحم کن بر نفس خود و نظر از دلیل و برهان بر مدار و دلیل و برهان را ماتهوای خود قرار مده بلکه بر آنچه خداوند قرار داده قرار ده و بدانکه نفس عالم بودن شرف نیست و همچنین نفس متبع بودن بل عالمی علم ان شرف است که مطابق رضای خدا باشد و تابعی اتباع ان شرف است که مطابق رضای خدا باشد و رضای خدا را امر موهومی قرار مده که ان رضای رسول اوست نظر کن در امت عیسی که کل طالب رضای خدا بودند و یکنفر موفق نشد بر رضای رسول الله که عین رضاء الله هست الا عبادیکه ایمان بان حضرت آوردند و از ظهور عیسی تا ظهور نقطه بیان هزار و هفتصد و هفتاد سال است که میگذرد و کل امت عیسی گمان میکنند که ما بین خود و خدا برای خدا عاملند و حال آنکه انتهائی که بر رضای خدا رسیدند همان هفتاد نفری بودند که در زمان رسول خدا ایمان بان حضرت آوردند و ما بقی میپندارند که در رضای خدایند و حال آنکه در غیر رضای خدایند و نظر مکن که این خلق از روی بصیرت است حرکت ایشان در دین ایشان بلکه هر نفسی در هر دینی که متولد شد بهمان متدین است می بینی که یکنفر از نصرانی بیاید مسلم شود الا بندرت یا یک نفر از مسلم برود نصرانی شود که این ممنوع است بلکه شرف تو باین بوده که تو در مذهبی متولد شده که عند الله حق بوده و الا نه این است که تو خود بر بصیرت بوده و باید باشی ولی چون عنایت نشده نبوده و همچنین نظر کن ظهور رسول الله (ص) را که هزار و دووست و هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته و کل را منتظر از برای ظهور قائم ال محمد فرموده چنانچه فرموده که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز دراز گرداند حق تعالی ان روز را تا آنکه بر انگیزد مردی را از اولاد من که نامش نام من باشد الی اخر الحدیث و اعمال کل اسلام از رسول الله بدء ان بوده سزاوار است که عود ان بان حضرت شود و خداوند ان حضرت را ظاهر فرمود بحجتی که رسول الله را بان ظاهر فرمود که احدی از مؤمنین بفرقان نتواند شبهه در حقیقت او نماید زیرا که در قران نازل فرموده که غیر الله قادر نیست بر اینکه ایه نازل کند و هزار و دووست و هفتاد سال هم کل اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامده که اتیان نموده باشد و



باین حجت موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرمود از جائیکه احدی گمان نمی‌کرد و از نفسی که گمان علم‌گیری و بسنی که از نهمه و عشرین تجاوز نموده و بشانی که اعز از ان ما بین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کل بعلم است و نظر کن در شرف علما که بفهم آیات الله هست که خداوند اونرا بشانی عزیز فرموده که یعلم تاویلہ الا الله والراسخون فی العلم در حق ان نازل فرموده و از نفس امی بیست و پنجساله از این شان آیات خود را ظاهر فرموده اگر کل علمای اسلام بفهم آیات الله اظهار شرف خود را میکنند او بجعل آیات الله اظهار شرف خود را نموده تا آنکه از برای انها تاملی در تصدیق بان نباشد و قرانی که بیست و سه سال نازل شد خداوند عز و جل قوت و قدرتی در ان حضرت ظاهر فرموده که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی بان نازل میفرماید نظر کن بین این نوع تا حال از احدی از اولین ظاهر شده یا مخصوص بان حضرت بوده و بعد از کلام الله شرف بمناجات با خدا است که حضرت صادق (ع) در علو ان فرموده آنچه در مصباح الشریعه دیده که هیچ مقامی در امکان از برای عبد فوق ان نبوده که روح مناجات در ان بهم رسد و از ان ظاهر فرموده مناجاتهای غیر معدوده که فصاحت حیا میکند که در ظل ان مستقر گردد و بلاغت مستظل نظر نموده بین سیر توحید انرا که تا حال کسی خدا را باین نوع توحید و وصف نموده در عرض شش ساعت هزار بیت از مناجات معیار گرفته شده که از قلم او جاری میگردد اگر خواهد بین شرفی در مذهب اسلام از این بالاتر بوده که کسی بروح مناجات رسیده باشد و بعد نظر نموده در خطبات ان و بعد نظر نموده در ظهور علم ان که چند تفسیر بر قران نوشته بنهج آیات و قدری بنهج کلمات مصطلحه بین علمای کلین تا ان که اهل شرف باینها مستجذب شده و اولوالالباب در ایمان باو قدر لمحہ توقف نموده و حال آنکه اگر تصور نمائی نوع ظهور بنفسه حجتی است متقن و دلیلی است مبرهن زیرا که از رسول الله که آیات ظاهر شد در عرب چهل سال تربیت نشده بود ولی از انحضرت که ظاهر شد این نوع آیات و دعوات و خطب و غوامض اسرار و زیارات و کلمات عربیه و فارسیه بر نهجی است که هر ذی روحی میتواند بفهمد که من عند الله است تجربه کن علمای اسلام را که بعد از شصت سال زحمت اگر میخواهند یک صفحه عربی انشاء کنند باید قواعد عربیه را از صرف و نحو و معانی و بیان را ملاحظه کنند و انوقت کلمات انها را بجا توان که مماثل قرار داد و حال آنکه اگر خطبه می نویسند اقتباس از کلمات اهل بیت (ع) است و صور علمیه که لسان عرب است و شرف از برای کسی نبوده و نیست و حال آنکه انحضرت را مبرا از این علوم ظاهریه قرار داده مثل نحو و صرف و امثال انها تا آنکه کل یقین نمایند بر اینکه این علم من عند الله هست و از روی تکسب نیست و حال آنکه تحصیل این علوم از برای بلوغ علم بکتاب الله است و الا چه فایده از مکنی که آیات الله ظاهر میشود چه احتیاج باین علوم این علوم بنفسه محل حکم نبوده و نیست مثل ان که مذهب میگوید

پرگار و سواره عالم نحوی میگوید مبتدا و خبر هیچ فرق نیست در بین این صنعت و ان صنعت و می بینی که اکثر علما کسب شده و از علمیت گذشته مثل ان که ظاهر است و احتیاج بیان نیست و علمی که رسول الله در حق ان فرموده که کذب المجنون برب الکعبه می بینی که چگونه تکسب شده و بجائی رسیده که هریک از بزرگان منجمی دارند از برای خود علوم دین را هم مثل این بین که از صرف رضاء الله گذشته و تکسب شده در میان خلق می بینی که مناصب اکثر علما باید از قبل اعیان شود اگر منصوب من عند الله باشد چه احتیاج باینکه از قبل اعیان بر امر دین خود نصب شود و این نیست مگر از ضعف خالق و نظر نمودن باستقلال و استجلال حق لم یزل و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه انها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است و مظهر انبی انا الله چگونه خود را باسم باییت قائم ال محمد (ص) ظاهر فرموده و باحکام قران در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای ان خلق شده اند غافل نمانند و حال آنکه نظر که میشود یک مطلب را اهل فرقان بر واقع و نفس الامر نفهمیده اند و کل در کلمات تربیت شده اند و آنچه عقول ایشان فهمیده از کلمات استنباط نموده اند کسی که در ظاهر شریعت بر مسلک رضای خدا بوده عالمی است که اهل ظن را حکم بیطلان نموده و خود بعلم عمل نموده و از اینجهت رضای او طبق رضای حضرت شده و بعز ولایت و شرف هدایت باو فائز گشته و اگر کل علمای اسلام بر مسلک او حرکت نموده بودند کل در اول ظهور مهتدی شده نجات می یافتند از فرع یوم قیامت صغری که ظهور اون حضرت است و حال اینکه این همه رحمت در حق این خلق شده و اثری مشاهده نشد و قلم حیا میکند که ذکر آنچه مشاهده شد نوشته شود و بر من نیست که ذکر کنم ولی از برای خدا عبادی هست که وقایع از اول ظهور را حرفا بحرف ثبت نموده و عنقریب فوق اکراس بیان و اعراش ان متدققین از علمای ان و محققین از حکمای ان بذکر ان افتخار نمایند چنانچه امروز می بینی که کل بذکر رسول الله چگونه مفتخرند ولی در بدء ظهور انحضرت چه کلمات که نگفتند تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا و معنی این ایه در مقام انحضرت یعنی او متعالی است از آنچه غیر مؤمنین باو در حق او میگویند بلکه امروز امر در نزد ناظر در لجه احدیت و بحر صمدانیت و طمطماف فردانیت و قمام وحدانیت اجل از این است زیرا که مرات الله لم یزل منزه بوده از ثنای خلق چگونه از دون ثنای ان سبحان الله عما یصفون چنانچه سبحان الله عما یصفون در مقام مراتیت شمس حقیقت این مطلب را میرساند که او منزه است از وصف واصفین چگونه از دون وصف انها و بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده اند و مراد لقاء ذات ازل نیست زیرا که اون ممتنع بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است که مدل بر او بوده و ناطق از او و این است معنی ایه شریفه در

سوره رعد الله الذي رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى يدبر الامر يفصل الايات لعلمكم بلقاء ربكم توقنون بين که علت خلق سماء و ارض ايقان بقاء او شده و کل از برای این خلق شده و کل شب و روز عمل میکنند و عملهای خود را هباء منثورا میکنند زیرا که ذکر اعمال در قبل اشاره شد همین قسم که مبدء ان از رسول الله بوده لا بد باید که رجوع اون بمظهر حقیقت شود و الا ثمر نمیدهد عامل را حال نظر کن اون لقاء الله را که کل از برای ان خلق شده اند حظ اون لقاء را جبل ما کوبر میدارد و حال آنکه کل او را میخوانند و از او محتجب و کل از برای او عاملند و از او محبوب کل این ادلاء در مقام حد بوده و الا نظر نموده در خطبه تمیمیه که حضرت میفرماید ان قلت مم هو فقد باین الاشياء كلها (الی ان قال) دلیلہ ایاتہ و وجوده اثباته و در اینمقام هیچ شیئی نتواند دلیل عرفان او شود بلکه اوست معروف بنفسه و این است معنی قول سجاد در دعای ابی حمزه ثمالی بك عرفتك وانت دللتني عليك ودعوتني اليك ولو لا انت لم ادر ما انت و بدانکه طلب فرجی که کل تمنا میکردند در ایام غیبت کل از ان محتجبند تصور کن اگر فرج بظهور سلطنت و جند و اسباب و مملکت باشد که از ظهور رسول الله (ص) تا امروز خداوند عز و جل عالم است که چقدر ملوک با اقتدار در اسلام ظاهر شده که همگی بنفسه طالب بوده اند ظهور حق را و منتظر فرج بوده اند و الان در اسلام هفت مظهر ملکیت هست که کل ممالک دارند و کل منتظرند ظهور حق را و حمد مر خدا را که تا الان احدی از انها مطلع نشده و اگر مطلع شده مقبل نگشته چه بسا که باین ارزو هم از این عالم برود و درک نکند ظهور حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول الله را مینمودند و درک نمودند بین چقدر مصارف میکنند و یکنفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک خود قرار نمیدهند که بآنچه از برای ان خلق شده موقن گردند و حال آنکه کل همت ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند و یکنفر مذکر ندارند که لقای مذکر ذکر را بایشان بنماید خداوند بفضل وجود خود اصلاح فرماید امر کل عباد خود را و بدانکه تا بعد از آنکه ارض پر نشد از جور و ظلم خداوند حق موعود را ظاهر نفرمود چنانچه خوانده و املاء به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا چنانچه در حدیث ابن عباس در اخر ان رسول خدا (ص) میفرماید که مهدی از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و در جای دیگر میفرماید که اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز دراز گرداند حق تعالی انروز را تا آنکه بر انگیزاند مردی از اولاد من را که نامش نام من باشد پس سلمان گفت یا رسول الله از کدام فرزند تو بهمرسد انحضرت دست بر دوش امام حسین (ع) زد و گفت از این فرزند بین کل مسلمین بعد از نزول فرقان بآنچه نازلشده مؤمن و مستدلند بلا آنکه شبهه کنند یا شک نمایند ولی در ایام ظهور که میشود گویا خلق خلق دیگر میگردند یکی یقین نمیکند، یکی اگر یقین میکند مطمئن نمیگردد از ضعف

خودش از اول عمرت تا امروز بهمانچه در قران نازل است مؤمنی و شک نکردی و اظهار عدم اطمینان هم نکردی چه شده است که امروز بعد از مشاهده آیات اظهار عدم اطمینان میکنی اگر بر بصیرت هستی چه فرق دارد و حال آن که مؤمن مؤمن نیست الا آنکه در غیبت مثل شهادت باشد و در شهادت مثل غیبت اینست میزان مؤمن نه غیر آن از علم و عمل که ان نفع نمیبخشد ترا و این نفع میبخشد ترا و نظرت را لطیف نموده در ارض ایمان مسلمان نظر کن که ان مبدل شده که کل عمل میکنند از برای رضای خدا و مظهر رضا ظاهر است و احدی برضای او مسترضی نمیگردد الا عبادی که موقن شده برضای اون اینست معنی حدیث نه آنچه ظاهر فهمیده میشود شخص عالم از اول عمرتا اخر عمر تعب میکشد که یک حکم مطابق رضای خدا فهمد و عمل کند و پانصد هزار بیت در علم فقه و اصول انشاء میکند از برای فهم احادیث ال محمد (ص) و بعد از آنکه حجت با حجت بالغه ظاهر میگردد مبلغ ایمان خود را پست تر میکند از مبلغ بعد اول زیرا که ان آیات را که شنید از رسول خدا (ص) بظاهر بلی گفت اگر چه باطن نگفت بین که این همه اجتهاد و خلوص بدرجه ان نمیرساند او را بلکه پست تر نموده عند الله و عند اولی العلم ولی خود بگان خود بر همان تقوای خود هست نه این است که العیاذ بالله بخواد حق را یقین نموده بعد از یقین بحق محتجب شود بلکه مثل او مثل علمائی است که در امم قبل بوده با وجود آنکه حجج الله بر انها ظاهر است چگونه در ادیان خود صابرند و حال آنکه اهل بیت (ع) کمال اهتمام را از برای نجات این خالق فرموده و از این جهت است اینهمه احادیث فتنه بیان نموده اند که بجائی میرسد که فرموده اند لا یبقی الا نحن و شیعتنا و اگر مراد طلوع شمس این طور است که مردم میفهمند اینقدر احادیث فتنه معنی نداشت و در حدیث دیگر از رسول الله (ص) که میفرماید سیرجع الاسلام غربیا کما بدء فطوری للغرباء و امر فرموده اند که در شبهای بیست و سوم ماه رمضان سوره روم و عنکبوت تلاوت شود لعل یکی متنه شود و در کلام الهی الم احسب الناس ان یتروا ان یقولوا امانا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین تدبر در حق خود نماید اگر کلهه میشنود اگر مقبل نگردد ساکت گردد ولی نظر نموده که راضی بسکوت هم نشده و فتوی داده بر کسیکه بامر او متدین بدین او است و تعجب از این نموده و نظر نموده در ان حدیث که در زمان امیر المؤمنین هشتصد عالم فتوی دادند در حق امیر المؤمنین (ع) بغیر حق و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علماء بودند در جند غیر حق که امر بغیر حق در حق حضرت مینمودند و گمان نکنی که انها مابین خود و خدا بیدینی مینمودند بلکه این را از دین خود میدانستند و الا هیچ نفسی نمیخواهد که ما بین خود و خدا خلاف حق عمل کند، ولی همین قسم است که میبینی و اینقدر تعقل نمیکند این شخص عالم که موسی (ع) در دو هزار و دویست و هفتاد سال قبل ادعای نبوت که نمود اظهار بینه بعضا نمود طرف مقابل هم اینقدر شعور و ادراک داشت که بگوید منم مثل بینه تو میاورم

چنانچه قرآن ناطق است و جاءوا بسحر عظیم ولی شعور این شخص عالم که هفتاد سال است زحمت در اجتهاد خود کشیده بقدر درک ان نیست عند الله و عند اولی العلم و حال آنکه نزد خودش متقی تراز خود نمیداند ولی امر بر نفس انسانی این قسم مشتبه میشود که عند الله مقام ان از اول ادنی تر میشود که خود ملتفت نمیشود و اینکه میگویم بدلیل و برهان ذکر نمودم و الا اگر بعدل الهی باشد کجا این نوع بیان توان نمود کسیکه بر مسجود خود حکم کند ایا چه سزاوار است بین چقدر زیارت جامعه خواندند فن عرفکم فقد عرف الله و یکی بهم نرسید که عمل نماید و کل جزء هوا شد عمل در وقتی ثمر میدهد که بموقع شود در وقتیکه سید الشهداء (ع) طلب ماء مینمود سزاوار بود بلاغ ماء باون و الا سالی کرور کرور در ذکر تعزیه او صرف نمودن تلذذی است از برای صارفین اگر چه اجر دارد بقدر ارتفاع ذکری که میشود ولی ان نفس مقدس با عطش عروج فرمود بسوی حی لم یزل حال باید انسان عمل را در موقع خود کند تا آنکه نفع بخشد او را امروز که یوم نصرت حق است و بحض اقبال آیات در شان ایشان نازل میشود اقبال نمیکند و نصرت نمیکند ولی بعد از آنکه دین مرتفع میشود همه منم منم می نمایند و تمنای نصرت حق میکنند و شب و روز تضرع میکنند نظر نموده در صدر اسلام چقدر رسول خدا (ص) طلب نصرت از خلق نمود و بعد از هزار و دویست و هفتاد سال دیدی ارتفاع اسلام را که تویکی از بندگان او هستی عارت میاید که در دینت طلب تنصر از دیگری کنی بلکه کسی ملتفت نمیشود بتقوایت تا چگونه طلب نصرت از تو کند کرور کرور مثل تو در زاویه های مدارس افتاده ولی در اول ظهور مظهر حی لا یموت خود ندا فرمود اجیبوا المضطر و کسی نیست که جواب گوید تا چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب میگفت چگونه مقرر او در مثل اینقام میشد حال قدر این ایام را دانسته و نصرت که خرج میرود بموقع خرج نموده و الا من بعد کرور کرور میایند که تمنای نصرت میکنند و ثمری ندارد و بیک دلیل از کل این ادلاء بر نفس منصف ثابت میگردد و بدانکه هر امتی از دوشق بیرون نیستند در ظهور بعد یا آنکه بعد از تعرف حق و حجت ان نمیخواهند که ایمان آورند مثل آنکه خداوند در حق انها فرموده در سوره انعام و منهم من یتسمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم و قرا وان یروا کل ایه لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین و در مقام دیگر فرموده و محدودا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علوا و بعضی هستند که مجرد استماع دلیل و برهان ایمان میاورند و یقین میکنند انها هستند که کینونیات انها مرات اسماء حق بوده و ظواهر انها ادلاء شمس حقیقت در هر ظهور هر امتی در دین خود در حول انها طائفند و انها اعز قدرند عند الله از هر شیئی و بعضی هستند که بعد از استماع دلیل و برهان موقن نمیشوند و راجع میگرددن بصنف اول پس منحصر شد بدو مرتبه نفی و اثبات اول نفی است که لا الهه الا الله میگوید بلسان کینونیتش اگر چه الا الله میگوید بلسان جسدش و ثانی ادلاء اثباتند که مجرد استماع آیات که اعظم



دلیل و اکبر برهانست موقن میشوند و از اینجهت است که خداوند امر فرموده رسول خود را بجهاد که بجزر و قهر انهاییکه ایمان نیاورند داخل در دین کنند که این فضلی است من الله در حق نفی که بجزر و قهر حق داخل در جنت شود و از حکم نفییت بیرون رود و در هر ظهورهرگاه ادلاء اثبات مشاهده نمایند که خلق بدلیل و برهان مهتدی نمیشوند غیر از آنکه از خداوند عالم جل و عز طلب نمایند که کسی را مبعوث فرماید که کل را داخل در دین حق کند سبیلی نیست از برای هدایت سایر خلق مثل اینکه امروز امم فوق ارض را مشاهده میکنی از امت موسی و داود و عیسی غیر از آنکه سلطان مقتدری آنها را داخل دین حق کند سبیلی از برای هدایت آنها نیست نظر کن که استدلال این علماء بر اینکه حاکم هستند از قبل امام (ع) حدیثی است که روایت میکنند اگر بر حق مطابق آنچه در حدیث است عامل باشند و بعد نظر نموده بثبوت امامت که بچه چیز ثابت میشود غیر از آنکه رسول خدا (ص) در حق امیر المؤمنین (ع) نص فرمود و بهمین خلق ولایت شد مثل آنکه خلق حج بیت بقول انحضرت شد و سایر احکام هم مثل این و نظر کن بیک درجه بالاتر که ثبوت نبوت بچه چیز شد شبهه نیست که خداوند استدلال فرموده الا بایات حال بین کسیکه حجت نبوت را خدا باو عطا فرموده عالمی که بحدیث حکم خلق شده اگر محق باشد میخواهد حکم کند بر صاحب حجت کبری و بینه عظمی الغرض یوم قیامت است و وانفسا است و هر کس بنفس خود مبتلا است در دین خود نه در دنیا زیرا که انحل حکم نیست نظر نموده در غیر مذهب که چقدر صاحبان عز و غنا هستند و حال آنکه حکم ایمان بر آنها نمیشود و کل ایاتی که در فرقان نازل شده در ذکر یوم قیامت بعین بصیرت مشاهده کن و اهل جنت را در جنت بین که ان عرفان بحق است و اهل نار را در نار که ان احتجاج از حق است ولی هنوز چون نظرت بکلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقه نظر نموده و حال آنکه سزاوار نیست که صاحب حجت ایات مستدل شود باحادیث قبل زیرا که رجوع صاحبان احادیث بقول او خلق خواهد شد چنانچه مشیت الهی تعلق گرفته و اگر بعدد کلشیء خدا خواهد در اینظهور خلق فرماید اگر عباد قابلی بهمیرسد و الا فیض تام و کامل بوده و جهت نقص از عباد بوده نه از فیض رب الارباب زیرا که اول چیزیکه میخواهد این رتبه عصمت است و کسیکه شنید ندای الست برکم را و بلی نگفت چگونه عصمت داشته و از اول ظهور مثل خلق را مثل عبادی بین که در یوم رسول الله (ص) بودند ولی مادامی که شمس مشرق است هر کس که اجابت کند مقبول میشود اجابت اون چنانچه در اسباط ظهورات قبل چنین شده که خداوند توبه ایشانرا قبول فرموده و مناصب ولایت بانها عطا فرموده چقدر فضل خدا تام و کامل است و چقدر مردم بعید چقدر تمنا نمودند که یک ایه از رسول خدا بشنوند و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی ایات نازل میشود کسی نیست که بشنود اهل بیان هم من بعد تمنا خواهند نمود ولی ممتحن بمن یظهره الله جل ذکره خواهند شد و از جمله ادلاء

متقنه علم کلهشيء است در نفس واحد که بحد اعجاز است اختراع ان که در کتاب هياکل واحد بيان اين علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از اين مطلع نشده و ثمره ان اينکه در حروف مشاهده مينمايد که چگونه کلهشيء در يازده درجه که هياکل هويت باشد جمع ميگردد و هياکل اول را که در بحر اسماء سير دهی بنورده منتهی ميشود و داخل عدد بيست نميشود و اظهار اين علم حجتی است بالغه بر کل اگر تعقل نمايند و از جمله کلماتی که قلب بان ساکن ميگردد کلام اميرالمؤمنين (ع) است که در خطبهء تنزيه فرموده الی ان قال فتوقعوا ظهور مکلم موسى من الشجرة علی الطور فيظهر هذا ظاهر مکشوف ومعين موصوف و نظر نموده که غير از ذکر اني انا الله لا اله الا انا از ان ظاهر نشده و نميشود و در همین خطبه در موضع ديگر فرموده وان لکم بعد حين طرفة تعلمون بها بعض البيان وينكشف لکم صنایع البرهان (الی ان قال) فعند ذلک ترج الاقطار بالدعات الی کل باطل هيئات توقعوا حلول الفرج الاعظم واقباله فوجا فوجا و در خطبهء يوم غدیر فرموده وسياقي نصر الله علی عدوه لحينه، هو الله لطيف خبير و در همین خطبه در موضع ديگر فرموده وسارعوا الی مغفرة من ربکم قبل ان يضرب بسور له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب تفکر کن در اين فقره حق تفکر تا اخر ان و در اشعار خود فرموده چنانچه در ديوان مسطور است بني اذا ما حاشت الترتک فانتظر ولاية مهدي يقوم ويعدل وذل ملوک الارض من ال هاشم وبيع منهم من يلذ ويهزل صبي من الصبان لا رای عنده ولا عنده جد ولا هو يعقل فثم يقوم القائم الحق منکم وبالحق ياتيکم وبالحق يعمل سمي رسول الله نفسي فدائه فلا تخذلوه يا بني وعجل و از انجمله حديث لوح فاطمه (ع) است که در کتب حديث مسطور است الی ان قال واکمل ذلک بانه م ح م د رحمة للعالمين عليه کمال موسى (ع) و بهاء عيسى (ع) و صبر ايوب و يذل اوليائه في زمانه و تهادی رؤسهم کما تهادی رؤس ترک والديلم ويقتلون ويحرقون ويکونون خائفين مرعوبين و جلين تصبغ الارض من دماهم ويفشوا لويل والرنة في نساءهم اولئك اوليائي حقا بهم ادفع کل فتنة عمياء حدس وبهم اکشف الزلازل وارفع الاصال والاعلال اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون و از انجمله است دعای ندبه چنانچه ظاهر است که حضرت ميفرمايد عزيز علي ان ابکيک ويخذلک الوری از وقت ظهور ظاهر است که بر اين مطلع توحيد چه گذشته است و از انجمله است حديث اذربايجان لا بد لنا من اذربايجان ما امر لا يقوم لها من شيء فاذا کان كذلك فکونوا احلاس بيوتکم فاذا تحرک متحرک فاسعوا اليه (الی ان قال) ويل للعرب من شر قد اقترب که اگر مراد ظهور نبود اين کلمه بلا ثمر بود ذکر ان و از ان جمله حديث ابی لبید مخزومی در ذکر حروف مقطعات قرآنيه است که بيان ان در شرح کوثر شده که بسنهء هزار و دويست و شصت منتهی ميشود و از انجمله است حديث مفضل الی ان قال ويظهر في سنة ستين امره ويعلو ذکره و از انجمله است حديث حضرت صادق (ع) که ميفرمايد ان الله اخفی اربعة في اربعة واخفی حجة في خلقه وان فيه سنة من يوسف يباع

ویشتری ولا یدری انه یوسف و بدانکه در اینمقام ان جسد جوهری بعینه این جسد است و هرگاه خداوند خواهد هزار سال متجاوز عمر را بسن سی یا چهل ظاهر فرماید غیر از این اسباب از برای اظهار ان در امکان ممکن نبوده اگر چه خداوند قادر بوده و اگر ذکر خضر نمائی انهم بهمین قسم بوده عند الله لم یزل از برای او عرش حیات بوده و همچنین در ذکر شیطان که شنیده که ظل نفی در مقابل ظل اثبات باشد که انهم همین قسم است چنانچه بعینه شنیدی که چگونه خواست اطفاء امر خدا نماید و حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود و لکن من حیث یجب لا من حیث یجبه الله و مراقب باش در شانی که عبادت میکنی خدا راعبادت کن از ان سبیلی که او دوست میدارد نه از ان سبیلی که تو دوست میداری که انوقت مبدل میشوی از شجره اثبات بنفی و پناه بر خدا در هر شان از ادلاء نفی و از ان جمله است قول کاظم (ع) که فرموده صاحب هذا الامر هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن اهلہ الموتور بایه و از انجمله است کلام خود انحضرت در دعای شبهای ماه مبارک رمضان اللهم اجعله الداعی الی کتابک والقائم بدینک استخلفه فی الارض کما استخلفت الذین من قبله مکن له دینه الذی ارتضیته له وابد له من بعد خوفه امنایعبدک ولا یشرک بک شیئا اللهم اعزه واعزز به وانصره وانتصر به وانصره نصرًا عزیزًا وافتح له فتحًا یسیرًا واجعل له من لدنک سلطانا نصیرا اللهم اظهر به دینک وسنة نیک حتی لا یتخفی بشیء من الحق مخافة احد من خلقک و اخبار طبق ظهور لا یحصی است اگر خواهی نظر در بحار نموده و آنچه احادیث بر خلاف میبینی بچند طرز جواب خود را داده اول آنکه عرض کن بر حجت که مراد را غیر از حجت نمیداند چنانچه فرموده اند نحن نتکلم بکلام و نرید منه احدی و سبعین وجها و ثانی آنکه تحقق این احادیث ثابت نیست کل میگویند که قطعی الصدور نیست و در وقتیکه معارضه با کتاب کند باید وا گذاشت چنانچه حکم صاحبان حدیث همین بوده و ثالث آنکه از برای خداوند بداء بوده و حق است چه بسا بداء واقع شده در بعضی کل اینها جواب اسکاتی است از برای سکونت و الا کل واقع شده و میشود مثلا طلوع شمس از مغرب نه این شمس مراد است اگر این شمس میبود در ظهورات قبل میباید بشود بلکه مراد طلوع شمس حقیقت است از محل غروب خود نظر کن که طلوع شمس حقیقت در مکه شد و حال طلوع ان از ارض فاء شده که منتهی الیه غروب اول باشد اینست مراد نه انطوریکه ظاهر فهمیده میشود چنانچه متدققین از علمای سابقین هم باین اشاره نموده اند چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن زین الدین رفع الله درجته اشاره باین بیان نموده در رساله که نوشته و سایر غرائب رجعت را هم مثل این تصور نموده و اینکه شنیده در رجعت اعدای اهل بیت عصمت غذای ایشان میشود آنچه میشود مراد علم است چنانچه قول حضرت صادق (ع) مبین است در تفسیر ایه فرقان فلینظر الانسان الی طعامه که بعلم تفسیر شده نظر کن امروز بکل علماء که اکثر چونکه بمظنه عمل میکنند در دین خود اکل میته گرفته اند احکام الهی را در حق خود و حال که صاحب حکم

ظاهر است با حجت متقن و دلیل مبرهن محتجب مانده اند مثل امت عیسی (ع) که رهبانهای آنها ریاضت میکشیدند که یک حکم را مطابق رضای الهی در انجیل فهمند و رسول الله (ص) ظاهر شد که مصدر احکام الهی بود و آنها محتجب ماندند هنوز هم ریاضت میکشند که رضای الهی را در انجیل بفهمند حال مشاهده کن که رزق محتجبین بچه محل ادنی منتهی شده و احدی ملتفت نیست بر امر مبدء و منتهای خود و کل لا یشعر حرکت میکنند الا عبادیکه خداوند ایشانرا نجات داده و امروز روزی است که اهل جنت افتخار کنند بمقاعد خود که در رفارف یقین امر و ایمان بحق بوده و هستند و بخندند باهل ناراگر چه بگویند در حق اینها که اینها سفهاء میباشند یا ضعفاء چنانچه در صدر اسلام هم گفتند انؤمن کما امن السفهاء و حال آنکه اصحاب اینظهور را خداوند از اولوالالباب از خلق قرار داده که احدی این را هم نتواند گفت و اگر بگوید انوقت مکابره حس خود نموده زیرا که خودت یکی هستی از تلامذه مرفوع سید رفع الله درجته علمای نجف و کربلا که محل اجازات سائریند پشت پا زده و بقدر جوی اعتنا نمیکنی چگونه است حال دیگران که اکثر در حضور او تربیت شده اند و اگر از غیر اصحاب او هستی نظر کن در اصحاب صاحب اسمی که اسم ان مطابق است با مظهر اسم ربّت که یکی از بناهای عامی او زیراب میزد کل مجتهدین را بدلیل و حکمت که در راه دیدم بواسطه اتباع ظن و دون یقین و عباراتی در حق انها میگفت که من حیا میکنم ذکر کنم و حال آنکه در کل اینها بحق بود بدلیل و برهان که از عالم حق خود تعلیم گرفته بود و اکثر ادلای حضرت در اینظهور از صاحبان لب و عقل بوده اند و ایقان انها بحق حجت است بر انهایی که یقین نموده اند چنانچه در هر ظهور ادلاء ایمان ان حجت بوده اند بر ادلاء دون ایمان بان تو خود اول مؤمن را میشناسی که اکثری از علمای شیخیه و سیدیه بل طوایف دیگر مقرر بر علم و فضل او بودند حتی طفلهای اصفهان هم در وقتیکه وارد شدم میگفتند که یک طلبه پیراهن چاک امد از قبل سید و عالم کبیران ارض را که محمد باقر نام بوده بدلیل و برهان الزام کرد حال این یکی از ادلاء این ظهور است که بعد از فوت مرفوع سید رفع الله درجته اکثر علما را دقت نموده و نیافت حق را الا در نزد صاحب حق و باین سبب بموهبه مستوهب شد که غبطه انرا خالق اولین و اخرین الی یوم القیمة دارند در حق مثل این اولوالالباب چگونه تواند کسی ذکر ضعف یا سفاهت نماید و نظر کن در عدد اسم الله فرد متفرد و وحید متوحد که احدی از مخالف و مؤالف منکر فضل و تقوای ان نیست و کل مقرند بر علو او در علم و سمو او در حکمت نظر کن در شرح کوثر و سایر نوشتجاتی که از برای ان ظاهر شده و استدراک علو شان او را عند الله نموده و همچنین سایرین که ذکر انها در این لوح از برای تو مثمر نیست و اینها از برای سکون قلب تو است و الا چگونه حجت مستدل گردد بتصدیق شیعیان خود مثل این است که شمس در سماء مستدل شود بشمس در مرات بر حقیقت خود ولی چونکه غرض نجات کل است

دلائل را تنزل میدهد لعل یکی متذکر شود قسم بذات مقدس الهی که من حیقم میاید که کسی مرا بشناسد زیرا که عرفان حق صرف عرفان الله است و حب او حب الله است و چون حد این خلق را میدانستم از اینجهت امر بکتمان اسم نموده بودم این همان خلقتند که در حق مثل رسول الله (ص) که لا مثل بوده و هست گفتند انه لمجنون و اگر میگویند ما انها نیستیم عمل انها دلیل بر کذب قول انها است و ما شهد الله خدا همانست که حجت او شهادت میدهد از قبل او کل اهل ارض اگر برامری شهادت دهند و او بر امری آنچه او شهادت میدهد ما شهد الله خداوند است و دون ان لا شیئی بوده و هست و اگر شیئی شود باو شیئی میگردد و نظر کن در تدین این خلق که در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد میگردد و با وجود اینهمه عدلاء در ایقان بحق تامل دارند و اگر خواهی که معنی و کفی بالله شهیدا را در ظاهر ظاهر درک کنی مثل باطن باطن راضی شو بانچه من یظهره الله جل ذکره در ظهور خود شهادت میدهد نه آنچه خلق از مؤمن و غیر مؤمن در حق ان شهادت میدهد و آنچه خداوند شهادت میدهد موهوم مبین ان همانست که در کتاب نازل میشود ما شهد الله خداوند در حق امت عیسی (ع) همان بود که رسول الله (ص) شهادت داده در قران و حال انکه انها قبول نکردند شهادت خدا را و بشهادت نفوس خود حرکت نمودند و این تنزل دلیل از برای تبصر تو بود و الا اهل بصیرت و حکمت الهیه ازلیه مستغنی بوده اند از این نوع استدلال و چونکه یوم یوم قیامت است و کل شیء هالک الا وجهه باید ظاهر شود و مراد از وجه در یک تفسیر بیانست که در ظل ان ادلای حق مستظلمند کسی ملتفت نیست و نظر نموده در اجوبه مرفوعین قبلین یقین مینمائی بر اینکه ظهور موعود منتظرهمان ظهور حقیقت مسؤل عنه است که در حدیث کلیل دیده در سنه اول کشف سبحات الجلال من غیر اشاره بین و در ثانی محو الموهوم و صحو المعلوم و در ثالث هتک الستر لغلبة السر و در رابع جذب الاحدیة لصفة التوحید بین و در خامس نور اشرق من صبح الازل علی هیاکل التوحید بین و نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هارب نگردی و مضطرب نشوی نظر کن در دعای سحر از حضرت باقر (ع) که اول ان اینست اللهم انی اسالک من بهائک بابها و کل بهائک بهی اللهم انی اسالک بهائک کله که این فقره اشاره است بر رسول الله (ص) و در ثانی در مقام امیرالمؤمنین (ع) بین تا اینکه در مرتبه خامس که میرسی ذکر نور میکند که ان سیدالشهداء (ع) است زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را میسوزاند از برای استضاءه دیگران زیرا که در نورهیچ جهت انیت باقی نمیماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بنفسه از انیت نفس خود میگردد از برای اقامه توحید خداوند و اوامر و نواهی ان و آنچه از مرفوع شیخ اعلی الله درجته اصحابی که از او شنیده اند نقل میکنند امارات ظهور لا یحصى است چنانچه بمرفوع سید نوشته بوده اند بخط خود لا بد لهذا الامر من مقر ولکل نبا مستقر ولا یحسن الجواب بالتعین وستعلن نباه بعد حین و آنچه خود مکرر



از مرفوع سید شنیدی مبین است که مکرر میفرمودند نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر گردد و کلماتی هم که در سفر آخر از ایشان ظاهر شده انهاییکه خود شنیده اند ناقلند و منجمله حکایت میرزا محمد اخباریست که اقا سید عبدالحسین شوشتری نقل میکرد که در کاضمین از او پرسیدند از ظهور حضرت نظر باهل مجلس نمود و گفت باو که تو درک خواهی نمود این را ملا محمد تقی هروی نقل میکرد در اصفهان منجمله حکایت عبدالله ابن مبارک است که در فارس بجای میرزا محمد تاجر گفته بود که دلیل است بر ظهور و خود بین از اول این ظهور چقدر تفال از قران گرفتی که کل مثل نص قاطع شهادت داد بر حقیقت مرادت و اقا سید جعفر شبر که ادعای غریبی در این امر مینمود برو بشنو ولی اینها دلیل نیست مگر اقتراناتیست از برای سکون قلبت و آنچه از علمای حروف ظاهر شده چنانچه جناب اقا سید جواد کربلائی از نفس هندی نقل مینمود که اسم صاحب ظهور را از برای او نوشته بود قبل از نشر و منجمله حکایتی است که جناب شیخ علی خراسانی نقل نموده که در مکه معظمه در این سنوات قریبه اشعاری از کسی در حول بیت شنیده شده که حساب ان مطابق است بسنه ظهور برو بشنو و منجمله حکایتی است که جناب میرزا عبدالوهاب خراسانی از صاحب علم حروفی نقل میکنند که استخراج اسم را نموده قبل از ظهور ان و حکایتی هم که از مرفوع شیخ نقل میکنند که در سبیل مکه مکرمه تحقیق فرمودند بلکه محقق است چنانچه تلامذه مرحوم شیخ مثل جناب ملا عبدالحالق و مرتضی قلی و دیگران بانواع مختلف کلماتی که شنیده اند ذکر نموده اند و منجمله کلماتی است که جناب ملا عبدالحالق ذکر نموده اند از قول مرفوع شیخ رفع الله درجته یکی آنکه دعا کنید که در اوایل ظهور و رجعت نباشید که فتنه بسیار میباشد و یکی آنکه هر کس در سنه شصت تا شصت و هفت بماند امور غریبه مشاهده مینماید و کدام امر عجیب و غریب او از نفس ظهور بالاتر است چنانچه خواهی بود و مشاهدهء عجیب دیگر را خواهی نمود که خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور که انهم بفطرت تکلم نمایند بلا آنکه تعلیم گرفته باشد و از جمله دلائل سکون قلبت چهار مصرع شعری است که کسی در اذربایجان در خواب شنیده از دو نفس که هر دو مطابق یوم ان نقل نموده دلیل بر ظهور است و ناقل ان جناب ملا یوسف بوده که از میرزا مسعود نقل مینمود و استخراجاتی که در جفر از قبل و بعد بیرون آمده اگر جمع نمائی یک نسخه تام میشود و از انجمله است استخراجی که سید محمد اخلاطی که تصانیف بسیار در علم حروف دارد در مدتی از سنوات قبل که پانصد بنقص یا زیاده میشود استخراج نموده و آیات ان این است یجیء ربا لکم فی النشأتین لیحیی الدین بعد الرا و غین وان زیدت علیه الهاء فاعلم بانی ما کتمت السر عین فاضرب عدد هو فی عد نفسه فهذا اسم قطب العالمین خدا لمح قبل مد بعد ضم وادرجه بتحت المدرجین کل این از کار اقتراناتیست ملکیه از برای سکون تو و الا یک ایه از کتاب بیان اعظمتر است عند الله از هر دلیلی و این دلائل زیرا که ان

عجز کل ما علی الارض را میرساند و اثبات قدرت الهی را مینماید یک ایه انرا بر کل علمای مشرق و مغرب عرض کن اگر بفطرت کسی اتیان نمود تامل کن و حال آنکه ممتنع بوده و هست با دلائلی که قبل ذکر نمودم و ان یک ایه این است (قل اللهم انک انت علام السموات و الارض و ما بینهما لتؤتین العلم من تشاء و لتمنع العلم عن تشاء و لترفعن من تشاء و لتنزلن من تشاء و لتعزن من تشاء و لتذلن من تشاء و لتنصرن من تشاء لتخذلن من تشاء و لتغنین من تشاء و لتفقرن من تشاء فی قبضتک ملکوت کلشیء تخلق ما تشاء کیف تشاء کما تشاء بما تشاء انک کنت علی ما تشاء مقتدرا) و نظر کن در فرقان که یک بسم الله الرحمن الرحیم زیاده نازل نشده و در بیان بیک نوع بیان که بیان شده و نازل شده سیصد و شصت و یک بیان ان شده که قدری از ان در بیان نازل شده و زیاده بر این هم ممکن بوده ولی اظهار ان نشده و اگر خداوند خواهد نازل خواهد فرمود از نزد حجت خود و یک بالله الله العلم کفایت میکند در حجیت کل را و نظر نمودی از اول ظهور که چقدر خلق بوبا مردند این یکی بوده از علائم ظهور و کسی مطلع نشده و از مؤمنین فرق شیعه ظاهرا در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده ولی کسی ملتفت نیست نظر کن در ایه قران الحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادي من دوني اولیاء انا اعتدنا جهنم للكافرین نزلا در شان عبادی نازل شده که میگرفتند رهبان نصاری را اولیاء خود از دون رسول الله (ص) و همان اخذ ایشان نار ایشان بوده در حیات ایشان زیرا که هیچ ثوابی از نفس عمل حسنه بهتر نبوده و نیست در این نشاه در مقام رضوانیت و هیچ ناری هم در مقام سیئه از نفس ان اکبر تر نبوده و نیست در این نشاه و بدانکه عبادت غیر الله وعده نار شده و مراد اطاعت غیر مظهر الله است و اطاعت خداوند در این عالم ظاهر نمیشود الا باطاعت مظهر او و در هر ظهور مستبصر باش که اطاعت غیر الله را نموده باشی که اگر در یوم ظهور من یظهره الله اطاعت یکی از علمای بیان را نمائی من دون او عبادت من دون الله نموده و اگر برضای او باشد عبادت خداوند را نموده نظر نموده در فرقان که خداوند فرموده فبای حدیث بعد الله وایاته یؤمنون که در باطن باطن مراد انست فبای حدیث بعد رسول الله و ما نزل الله علیه یؤمنون و بدانکه غیر الله کفایت نمیکند از هیچ شیء و خداوند کفایت میکند کلشیء را از کلشیء و بر همان منہاجی که بوده با تقوای خود حرکت نموده تا وقتی که امر دیگر من عند الله ظاهر گردد و اینکه سؤال نموده از اول دین و احکام ان بدانکه اول دین معرفت الله است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفات است از ساحت عز قدس او و علو مجد و عظمت او و بدانکه معرفت الله در این عالم ظاهر نمیگردد الا بمعرفت مظهر حقیقت و بدانکه اول هر ظهوری دین الله کلمه لا اله الا الله بوده و بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر در ظهور بوده مثل آنکه در یوم نوح (ع) و در یوم ابراهیم (ع) و در یوم موسی (ع) و در یوم عیسی (ع) و در یوم محمد رسول الله (ص) رسول الله بوده و من بعد را هم الی اخر الذی لا اخر له

مشاهده کن و ذکر انبیاء گذشته را مکن الا بذکر صلوات و همچنین در مقام کتابت بر رمز اشاره بکن که کل عند الله صاحب مرتبه قرب و قدس بوده و هستند و منویس اسم الله را الا انکه عز و جل بنویسی و هم ذکر من یتظهره الله را الا انکه ارتفع و امتنع قدره بنویسی که این شعار موحدین بوده در هر ظهور و نظر نموده بصلواتی که بیرون آمده ، در غیبت صغری بسوی ابوالحسن ضراب اصفهانی که شیخ طوسی در مصباح کبیر ذکر نموده که در آخر ان صلوات میفرماید اللهم صل علی ولیک المحیی بسنتک القائم بامرک الداعی الیک الدلیل علیک و حجتک علی خلقک و خلیفتک علی ارضک و شاهدک علی عبادک اللهم اعز نصره و مد فی عمره و زین الارض بطول بقائه اللهم اکفه بغی الحاسدین واعذه من شر الکائدین و ازجر عنه ارادة الظالمین و خالصه من ایدي الجبارین در ان غیبت که حضرت برید جباری نبود تصور کن و بفهم که مراد امروز است که در جبل ما کو نشست و بعد میفرماید اللهم اعطه فی نفسه و ذریته و شیعتہ و ورعیتہ و خاصتہ و عامتہ و عدوه و جمیع اهل الدنیا ما تقر به عینه و یسر به و بنفسه و بلغه افضل عمله فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدير اللهم جدد به ما محی من دینک و احی به ما بدل من کتابک و اظهر به ما غیر من حکمک حتی یعود دینک به و علی یدیه غضبا جدیدا خالصا مخلصا لا شک فیہ و لا شبهة معه و لا باطل عنده و لا بدعة لیدیه اللهم نور بنوره کل ظلمة و هد برکنه کل بدعة و اهدم بعزه کل ضلالة و اقسم به کل جبار و انهدم بسیفه کل نار و اهلك بعدله جور کل جائر و اجر حکمه علی کل حکم و اذل بسلطانه کل سلطان اللهم اذل کل من ناواه و اهلك کل من عاداه و امکر بمن کاده و استاصل من بجد حقه و استهان بامرہ و سعی فی اطفاء نوره و اراد انحام ذکره اللهم صل علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن الرضا و الحسین المصنفی و جمیع الاوصیاء و مصابیح الدجی و اعلام التقی و منار الهدی و العروة الوثقی و الحبل المتین و الصراط المستقیم و صل علی ولیک و ولاة عهدک و الائمة من ولده و مد فی اعمارهم و زد فی اجالهم و بلغهم اقصى امالهم دینا و دنیا و آخرة انک علی کل شیء قدير و تلاوت این صلوات را بنما و اگر کل را فرصت نمودی این فقره آخر را ترک مکن و مراقب خودت باش در یوم ظهور من یتظهره الله که همین دعا بعینه در حق او شده اگرچه امیدوار بفضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید زیرا که اهل بیان را تربیت نموده که راضی بجزن هیچ نفسی نشوند لعل بر ان شمس حقیقت در یوم ظهورش حزنی وارد نیاید و اینکه از ذکر خواهش نموده ای بگو لا اله الا الله عدد ما خلق و یخلق و مراقب خود باش که در ظل نفی نباشی و در ظل اثبات باشی و بدانکه کل وجود از دو شق بیرون نیست یا از شجره اثبات است یا از شجره نفی اول شجره خیر است و هر ذکر خیری از برای او سزاوار است و ثانی شجره نفی است و از برای او هر ذکر دون خیری سزاوار و بدانکه کل ملل در مذهب خود این کلمه را میگویند بلسان خود و حال انکه کل در ظل نفی هستند و معنی این کلمه در یوم ظهور رسول الله این است که هیچ حقی نیست الا محمد رسول الله و در هر ظهور

همین قسم مشاهده کن چه بسا باشد که لا اله الا الله میگوئی و خود از محتجبین میشوی و ان کلمه که شنیده، یوم قیامت خداوند بان کلمه حساب کل را میفرماید تکوین همین کلمه است که مثل رسول الله ظاهر میفرماید هر کس مقبل شد در ظل اثبات حساب کرده برضوان میشود و هر کس محتجب ماند در ظل نفی حساب کرده بنار میشود و پناه بر خداوند در هر حال که موحد اقل است از کبریت احمر اینست که کل توحید میکنند کسی را که از ان محتجبند مثل اینکه امت عیسی (ع) توحید میکردند خدا را و توحید ایشان راجع میشد در این عالم بظهور اینکه حقی نیست غیر رسول الله (ص) و حال آنکه ثمری نبخشد توحید ایشان ایشانرا بسیار دقیق شو در امر توحید خود که این همان صراطی است که شنیده، ادق از شعر است و احد از سیف و گان مکن که اینها که ادعا میکنند فهم کتاب الله را چیزی ادراک نموده اند هر چه نظر کردم غیر از عرفان بانی و کلام نزد اکثری ندیدم الا آنکه از مظهرین مقدمین کلماتی که در اسلام ظاهر شده در مقام معرفت با تکوین تطابق داشته در نزد سایر غیر ادلاء بیانیه که محض کلام زیاده نیست نظر کن در امت عیسی که چقدر علماء ادعای فهم انجیل را مینمودند و حال آنکه حرف اول انجیل تکون ان رسول الله (ص) بوده و حال آنکه آمد و هزار و دویست و هفتاد سال گذشت و انها ان یک حرف لفظی را خدا عالم است که چقدر تفسیر نموده اند در دین خود و حال آنکه از تکون ان که رسول الله (ص) بود محتجب ماندند که اگر یکحرف از انجیل را درک نموده بودند لا بد ظهور رسول الله (ص) را درک مینمودند پس بدان که این همه علماء که در نصاری هستند یکحرف از انجیل را درک نموده اند الا آنکه حظ ایشان بیان عبارتست بلا روح و معنی و همچنین نظر کن در عامه که چقدر تفسیر بر قران نوشته و حال آنکه از جواهر تکوینیه قران که اهل بیت عصمت (ع) باشند محتجب ماندند و همچنین انهایکه از شیعه تفسیر بر قران نوشته اند اگر معنی تکوینی انرا درک نموده بودند از نقطه اول فرقان که مقام ظهور حجت منتظر است محبوب نمی ماندند پس بدانکه هیچ درک نموده اند الا کلماتی بلا معنی و روح و همچنین مراقب خود باش در بیان که مثل انها نشوی و منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شو بخدا از مادون او و این ایه را تلاوت کن قل الله یکفی کل شیء عن کل شیء ولا یکفی عن الله ربك من شیء لا فی السموات ولا فی الارض ولا ما بینهما یخلق ما یشاء بامرہ انه کان علاما قدیرا و کفایت الله را موهوم تصور نموده که ان ایمان تو است در هر ظهوری بمظهر ان ظهور که ان ایمان تو را کفایت میکند از کل ما علی الارض و کل ما علی الارض تو را کفایت نمیکند از ایمان که اگر مؤمن نباشی شجره حقیقت امر با فناء تو میکند و اگر مؤمن باشی کفایت میکند تو را از کل ما علی الارض اگر چه مالک شیء نباشی این است ظهور معنی این ایه در مقام رسول الله (ص) در ظهور قبل و همچنین ظهور بعد و همچنین

ظهور من يظهره الله وهمچنين الى اخر الذي لا اخر له بمثل من اول الذي لا اول له مشاهده كن و قل  
ان الحمد لله رب العالمين واستغفر الله ربك في كل حين وقبل حين وبعد حين